

سوره «نازعات» (۷۹)

تقسیمات سوره

سوره نازعات را با توجه به موضوعات و مباحث مطرح شده در آن می توان به ۶ بخش بشرح ذیل تقسیم کرد. جالب اینکه آیات هر بخش با حرف مستقلی ختم می شود که خود راهنمای دیگری برای این تقسیم بندی می باشد.

بخش اول (آیات ۱ - ۵) سوگندها و نتایج آن

بخش دوم (آیات ۶ - ۱۴) آغاز دگرگونی عظیم و حالت انسان در صحنه قیامت

بخش سوم (آیات ۱۵ - ۲۶) اشاره ای اجمالی به حدیث موسی و طغیان فرعون

بخش چهارم (آیات ۲۷ - ۳۳) آیات تکوینی در زمین و آسمان

بخش پنجم (آیات ۲۴ - ۴۱) روز تعیین سرنوشت و تحقق بهشت و جهنم

بخش ششم (آیات ۴۲ - ۴۶) گنجگاوای معاصرین پیامبر در باره ساعت قیامت

قبلاً در شرح سوره های گذشته گفته بودیم که معمولاً سوره های قرآن از ۵ بخش عمده و اساسی: ۱- گذشته (تاریخ انبیاء و امت ها)، ۲- حال (عکس العمل معاصرین پیامبر در برابر دعوت)، ۳- آینده (سرنوشت ابدی و بهشت و جهنم)، ۴- طبیعت (آیات تکوینی در زمین و آسمان)، ۵- تشریح (ارزشها، اصول، اخلاق و آرمانهای معنوی) تشکیل شده اند که بخش های فوق به نحو خاص بر حسب هدف سوره با یکدیگر ترکیب شده اند.

تقسیم بندی فوق با نسبت های متفاوت در غالب سوره های بلند قابل مشاهده است ولی در سوره های کوچک استثناء چنین روایی دیده می شود و سوره نازعات نیز در ردیف همین سوره ها است. سوگندهای بخش اول آن در صدد بیان اصول و قانونمندیهای در صحنه هستی است. بخش دوم و پنجم بگونه مستقلی از «آینده» و سرنوشت نهائی انسان سخن می گویند. بخش سوم خلاصه ای از «تاریخ» موسی و فرعون است و بخش چهارم از

آیات تکوینی در «طبیعت» مشهود و بالاخره بخش ششم از معاصرین پیامبر یعنی «حال و حاضر» سخن می گویند.

پنج آیه بخش اول را می توان به دو قسمت: سوگندها (سه آیه اول) که با «واو» قسم آغاز شده اند، و نتایج آنها (۲ آیه بعد) که با «فاء تفریع» شروع می شوند، تقسیم کرد. سوگندها سه مرحله:

- ۱- کنده شدن با تمام نیرو (نزع)؛ و النازعات غرقاً
 - ۲- خارج شدن از جاذبه؛ (نشط)
 - ۳- حرکت منظم و هدفدار بسوی مقصد؛ (سبح)
- را نشان می دهند

آهنگ انتهائی آیات

همانطور که در قسمت «تقسیمات سوره» گفته شد، آیات هریک از بخشهای مستقل این سوره با حرف جداگانه ای بترتیب ذیل ختم می شوند:

بخش اول (سوگندها) با «تنوین الف»: غرقاً، نشطاً، سبحاً، سبقاً، امرأ
بخش دوم (آینده) با حرف «ه»: راجفه، رادفه، واجفه، خاشعه، حافره، نخره، خاسره، واحده، ساهره.

بخش سوم (تاریخ) با حرف «ی» (الف مقصوره): موسی، طوی، طغی، - تزکی، فتخشی، کبری، عسی، یسعی، فنادی، اعلی، اولی، یخشی.

بخش چهارم (طبیعت) تماماً با الف، باستثنای آیه ۳۳ که با حرف «م» (متاعاً لکم ولانعامکم) ختم می شود: بناها، فسویها، ضحیها، دحیها، مرعیها، ارسیها.

بخش پنجم (آینده) با حرف ی (الف مقصوره): کبری، سعی، یری، طغی، دنیا، مأوی، هدی، مأوی.

بخش ششم (حال) با حرف «الف»: مرسیها، ذکریها، منتهیها، یخشیها، ضحیها. همانطور که ملاحظه می شود آیاتی که با الف (ساکن یا با تنوین) و یاء ختم می شوند هماهنگ هستند. تنها آیات بخش دوم (۹ آیه) که با حرف «ه» تمام می شوند آهنگ جداگانه ای دارند نکته قابل توجه تک آیه ۳۳ می باشد که بطور ناگهانی و استثنا با حرف «م» ختم شده است: در بررسی سوره های دیگر باین تجربه رسیده بودیم که هرگاه استثنائی در آهنگ انتهائی آیات پیش می آید، موضوعی اگراندیسمان شده و تصویری در تابلو قرار می گیرد و باین ترتیب اذهان به آیتی که لازم است تذکر داده شود عمداً هدایت می گردد. در

این سوره آیه «متاعاً لکم ولانعامکم» جمله‌ای عبرت‌آموز در ارتباط با نعمات بیکران آسمان و زمین است که پروردگار کریم «متاع» و بهره انسان قرار داده تا در مسیر شکر، رشد و کمال یابد. هرچند با ناسپاسی منکر منعم و مسئولیت خویش در قبال نعمت می‌گردد.

اسماء الحسنی

در این سوره در مقابل یکبار که نام جلاله «الله» (فاخذہ الله نکال الاخرة والاولی) بکار رفته، ۵ بار نام «رب» بصورت مضاف در آیات ۱۶ (ربه)، ۱۹ (ربک)، ۲۳ (ربکم)، ۴۰ (ربه)، ۴۴ (ربک) تکرار شده است که تأکید و تمرکز سوره را روی موضوع «ربوبیت» نشان می‌دهد. فرعون که با تکذیب و تمرد، به گردآوری نیرو و نفرات پرداخته بود، ادعای ربوبیت اعلیٰ (انار بکم الاعلیٰ) می‌کرد. اما حضرت موسیٰ او را متوجه رب حقیقی‌اش می‌نماید (اهدیک الی ربک فتنخی) و به هدایتش می‌خواند.

در مورد پیامبر اسلام ص و حضرت موسیٰ نیز که آگاهی از موقعیت «رب» خویش داشتند، خداوند عناوین افتخارآمیز «ربک» و «ربه» را بکار برده و در پایان سوره بهشت را مأوای کسی معرفی کرده که از «مقام پروردگار» خویش بیم داشته و نفس را از هوی و هوس نهی نماید:

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی.

ارتباط با سوره قبل

آیات انتهائی سوره نبأ اشاره به «روز» خاصی می‌کند که روح و فرشتگان به صف قیام کرده و هرکسی دستاورد خویش را می‌نگرد:

یوم یقوم الروح والملئکة صفا... ذلک الیوم الحق... یوم ینظر المرء ما قدمت یداه

همانطور که مشاهده می‌کنید مرتب از «یوم» بخصوصی، بدون آنکه ویژگیهای آن سراغ داده شود، یاد می‌شود. «در سوره نازعات» نیز اشاراتی اجمالی به تحولاتی که در آستانه آن «یوم» در زمین و آسمان رخ می‌دهد می‌نماید:

یوم ترجف الراجفہ، تتبعها الرادفہ، قلوب یومئذ واجفہ... فانما هی زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة

شرح حال انسانها بر حسب عملکرد آنها در هر دو سوره مورد عنایت قرار گرفته است.

کلمات کلیدی

در این سوره، علیرغم کوتاهی آن، کلماتی با تکرار و تمرکز بکار رفته‌اند که توجه

بأنها می تواند به فهم مقاصد سوره کمک کند. از جمله:

۱- خشیت. معنای خشیت بیم و نگرانی و اضطرابی است که از شناخت حقیقت و پی بردن به عواقب خطیر غافل ماندن از آن، یعنی گرفتار شدن به نتایج سوء اعمال، حاصل می گردد. آدمهای بی خبر و مشغول به آرزوها، از عواقب آینده بیم و اضطرابی ندارند. نگرانی آنها عمدتاً از اموری است که منافع و لذات دنیائی آنها را تهدید می کند. اما به نسبتی که آگاهی و شناخت انسان نسبت به جهان و قوانین حاکم بر آن افزون گردد، مسئولیت و مراقبتش بر عملکرد خویش افزایش می یابد. و چنین است که می بینیم «خشیت» و «شناخت» رابطه ای مستقیم در قرآن دارند و خداوند این حالت را در انحصار «علماء» قرار داده است:

انما یخشی الله من عباده العلماء

منحصراً از خداوندگان دانشمندش خشیت دارند (۳۵/۲۸)

در این سوره نیز سه بار کلمه «خشیت» بکار رفته است که هر سه بار در ارتباط با ابزار شناخت یعنی «هدایت»، «عبرت» و «انذار» (هشدار آگاهی بخش نسبت به خطر) می باشد:

آیه (۱۹) فقل هل لک الی ان ترکی و اهدیک الی ربک فتحشی
(به فرعون) بگو مایل هستی که تزکیه نفس بپذیری و بسوی پروردگارت راهنما شوم
تا خشیت یابی؟

آیه (۲۶) ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی

همانندار این (داستان موسی و فرعون) عبرت بزرگی است برای کسیکه خشیت داشته باشد.

آیه (۴۵) انما انت منذر من یخشیها

منحصراً تو (ای رسول) هشدار دهنده کسی هستی که از آن خشیت داشته باشد.

موضوع خشیت ارتباط عبرت آموزی با محور اصلی سوره «نازعات»، یعنی قیامت و بهشت و جهنم آخرت دارد. تکبر و تفرعن مانع تن دادن به حقایق و تسلیم در برابر قوانین الهی می گردد. هرگاه فروتنانه از قله غرور پائین آمده و به حقایق چشم دوختیم، نسبت به خطرات سقوط واقف می گردیم. و چه خطر و خسارتی بالاتر از مأوی گزیدن در جهنم اعمال! (فان الجحیم هی المأوی).

طغیان

«طغیان» حالت کسی است که احساس بی نیازی و اعتماد بنفس مطلق می کند. این

صفت در قرآن عمدتاً درباره «فرعون» بکار رفته است.^۱ کسیکه خود را برتر از بندگان دیگر و ارباب‌واله و مالک‌الرقاب آنها می‌دانست. نتیجه مستقیم بیم نداشتن از عواقب اعمال، پاره کردن بندهای اخلاقی و انسانی و زیر پا گذاشتن قوانین و اصول و ارزش‌های پذیرفته شده دیگران است؛

آیه (۱۷) اذهب الی فرعون انه طغی (برونزد فرعون که او طغیان کرده است)

آیه (۲۶) فاما من طغی و اثر الحیوه الدنیا فان الجحیم هی المأوی

پس کسیکه طغیان کرده و زندگی دنیا را برگزیند، پس همانا دوزخ جایگاهش خواهد

بود.

حقایق «قیامت» را نیز، که سوره نازعات آنرا هشدار داده است، کسانی باور می‌کنند که سیل خروشان نفس را از طغیان نسبت به عهد و تجاوز به حدود، به بستر اصلی بندگی بازگردانند.

۳- ذکر

منظور از «ذکر»، که مفهومی مقابل «نسیان» و فراموشی دارد، خودآگاهی و بخاطر آوردن حقیقتی است که ریشه در «فطرت» و نهاد آدمی دارد. اگر امروز مسئولیت‌ها و موقعیت‌های انجام وظیفه را فراموش کرده و به «خود» و «دنیا» مشغول می‌شویم، روزی خواهد آمد که از خواب غفلت بیدار شده متذکر تلاشهای نیک و بد خویش می‌گردیم:

فاذا جاءت الطامة الكبرى، یوم یتذکر الانسان ماسعی

عظمت آن «ساعت» و ابهام موقعش آنچنان است که حتی رسول مکرم (ص) را آگاهی

بزمان وقوعش نیست:

همینقدر باید دانست که لنگرگاه این کشتی در دریای بیکران حیات بسوی پروردگار است و هشدار پیامبر، در مورد خطرات این سفر، تنها کسی را فایده خواهد بخشید که از آن بیم داشته باشد:

یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها. فیم انت من ذکریها. الی ربک منتهیها. انما انت منذر من یخشیها.

۱. طه (۲۴) اذهب الی فرعون انه طغی... (۴۳) اذهب الی فرعون انه طغی... (۴۵) قالارینا اننا نخاف ان یفرط علینا او

یطغی

فجر (۱) و فرعون ذی الاوتاد. الذین طفوا فی البلاد